

hintergehen لغت شب Wort der Nacht

hintergehen یک فعل می باشد

فریب دادن ، گول زدن ، حقه زدن

Absichtlich falsche Informationen geben, um etwas zu bekommen

مخصوصا اطلاعات غلط بدیم ، تا چیزی را بدست بیاوریم

Absichtlich

مخصوصا ، عمدا ، با منظور و نه سهوا

hintergingen : گذشته ساده

haben hintergangen : گذشته کامل

Jemanden hintergehen

کسی را فریب دادن ، کسی را گول زدن

نکته : همانطور که ما در فارسی کسی را گول میزنیم در زبان آلمانی نیز به همین صورت است یعنی این فعل Akkusativ ساز است

Ich habe ihr vertraut, aber sie hat mich total hintergangen

من به او اعتماد کردم ، اما او منرا کاملا فریب داد

در این مثال بخش اول جمله vertrauen یعنی اطمینان کردن به کسی Dativ ساز بود اما بخش دوم hintergehen به همراه منرا یعنی در حالت Akkusativ آمد ، پس نتیجه میگیریم که فعل vertrauen یک فعل Dativ ساز است و همچنین فعل hintergehen یک فعل Akkusativ ساز

دقیقا مانند فارسی :

Jemandem vertrauen

به کسی اطمینان کردن

Jemanden hintergehen
کسی را گول زدن ، فریب دادن

Er hat seine Frau hintergangen
او همسرش را فریب داده
او همسرش را گول زده

Sich von jemandem hintergangen fühlen
احساس کنیم از طرف کسی فریب خورده ایم
احساس کنیم توسط کسی گول خورده ایم

Falsche Freunde hintergehen dich im unerwarteten Moment
دوستان دروغین تو را در لحظاتی که فکرش را هم نمیکنی فریب میدهند

Wort der Nacht شب pauken

pauken یک فعل می باشد

طبل زدن ، با زحمت و تلاش بسیار چیزی را یاد گرفتن

گذشته ساده : paukten

گذشته کامل : haben gepaukt

Französisch pauken

با زحمت و تلاش بسیار فرانسوی یاد گرفتن

Deutsch pauken

با زحمت و تلاش بسیار آلمانی یاد گرفتن

Ich muss noch Vokabeln pauken. Morgen habe ich einen Spanischtest
من باید همچنان با زحمت و تلاش بسیار واژه ها را یاد بگیرم ، فردا یک آزمون اسپانیایی دارم

توجه داشته باشید که معنی طبل زدن برای فعل pauken یک معنی قدیمی است و امروزه بیشتر به معنی با زحمت و تلاش بسیار چیزی را یاد گرفتن است.

Die Pauke طبل

Eine Pauke schlagen

یک طبل را کوبیدن

Auf die Pauke hauen

به روی طبل ضربه زدن

موفق باشید ؟

? Viel Erfolg

verrückt شب لغت Wort der Nacht

verrückt یک صفت می باشد

دیوانه ، آشفته ، شوریده ، مجنون ، جنون آمیز ، دیوانه وار

verrückte Ideen

ایده های دیوانه وار

Verrückte Einfälle

پیشنهادهای دیوانه وار

Ein verrückter Kerl

یک نوجوان دیوانه . یک نوجوان مجنون

Sie hatte Angst, verrückt zu werden

او می ترسید ، دیوانه شود

Es hat die ganze Nacht wie verrückt geregnet

باران تمام شب را دیوانه وار (با شدت) می بارید.

Bist du verrückt geworden?

قاطی کردی ؟ دیوانه شدی ؟

اصلا تو میدونی چی داری میگی و چکار داری میکنی؟

حروف اضافه ای که می تواند به همراه verrückt بیاید □ nach, auf هستند.

در زبان فارسی معمولا می گوئیم من از دست تو دیوانه شدم یا به خاطر کاری که کردی دیوانه شدم. اما در زبان آلمانی این

nach, auf هستند که می توانند جایگزین حروف های اضافه ما شوند.

Auf etwas verrückt sein

به خاطر چیزی دیوانه شدن

Nach etwas verrückt sein

به جهت چیزی مجنون شدن

(Auf jemanden verrückt sein (sehr verliebt in jemanden sein

به خاطر کسی دیوانه شدن (بیش از اندازه عاشق کسی شدن)

Nach jemandem verrückt sein

به جهت کسی مجنون و دیوانه شدن

تا حد جنون کسی را دوست داشتن

نکته : هرگاه از auf استفاده کردیم اسم بعد از آن باید به حالت Akkusativ برود و هرگاه از nach استفاده کردیم ، اسم بعد از

آن نیز باید به حالت Dativ برود ، همانند دو مثال بالا

Ich mache mich doch deswegen nicht verrückt

بنابراین من خودم را دیوانه نمی کنم.

به این دلیل خودم را از بین نمی برم.

موفق باشید. ?

? Viel Erfolg

abwimmeln شب لغت Wort der Nacht

abwimmeln یک فعل جدا شدنی می باشد

شر کسی را از سر خود باز کردن ، رفع مزاحمت کردن ، چیز دست و پاگیری را از خود دور کردن ، کسی را دک کردن

Jemandem sagen, dass er weggehen soll

به کسی بگوییم ، که او می بایستی برود یا دور شود

.Eine Person, die als lästig empfunden wird, wegschicken

یک شخص ، که او به عنوان مزاحم احساس شود را به خارج یا بیرون فرستادن

wimmelten ab : گذشته ساده

haben abgewimmelt : گذشته کامل

Eine Arbeit abwimmeln

یک کاری را از سر خود باز کردن

به زبان ساده تر یک کاری را پیچوندن ?

Einen Auftrag abwimmeln
یک ماموریت را از سر خود باز کردن
به زبان ساده تر یک ماموریت را پیچوندن ?

Jemanden abwimmeln
کسی را پیچوندن ، از شر کسی راحت شدن ، کسی را دک کردن

Wie kann man lästige Anrufer abwimmeln?
چگونه آدم می تواند از شر تلفن کننده های مزاحم راحت شود؟

Kannst du bitte diese Foto grafen abwimmeln? Die stehen schon den ganzen Tag vor meiner
!Haustür
می تونی لطفا این عکاس ها را دک کنی؟ آنها تمام روز را در جلوی درب خانه من ایستاده اند!

موفق باشید. ?

? Viel Erfolg

zwingen لغت شب Wort der Nacht

zwingen یک فعل می باشد

به زور وادار کردن ، مجبور کردن ، ناچار کردن

گذشته ساده : zwingen

گذشته کامل : haben gezwungen

Jemanden zwingen, etwas zu tun

کسی را مجبور به انجام کاری کردن

Jemanden zu einem Geständnis zwingen

کسی را به یک اقرار یا اعتراف مجبور کردن

Jemanden zum Rücktritt zwingen

کسی را به استعفا مجبور کردن

Das Flugzeug wurde zum Landen gezwungen

هواپیما مجبور به فرود شد.

Du musst nicht gehen, es zwingt dich niemand

کسی تو را مجبور به رفتن نکرده است!

sich zwingen

خود را مجبور به انجام کاری کردن

Du musst dich zwingen, etwas mehr zu essen

باید خودت رو وادار به خوردن بیشتر غذا کنی

Er wird diese Arbeit schon zwingen

او ناچار به انجام آن کار خواهد شد.

Du kannst mich nicht dazu zwingen

تو نمی توانی منرا مجبور به انجام آن کنی

Sie zwangen die Gefangenen in einen engen Raum

آنها مجبور بودند در یک اتاق تنگ زندانی باشند.

Er wollte mich zwingen, den Vertrag zu unterschreiben

او می خواست مرا مجبور کند ، آن قرار داد را امضاء کنم.